

مرگ پایان نیست
آغاز روایت است



فاطمه علی اصغرا

اسریرا

روزنامه
سایما

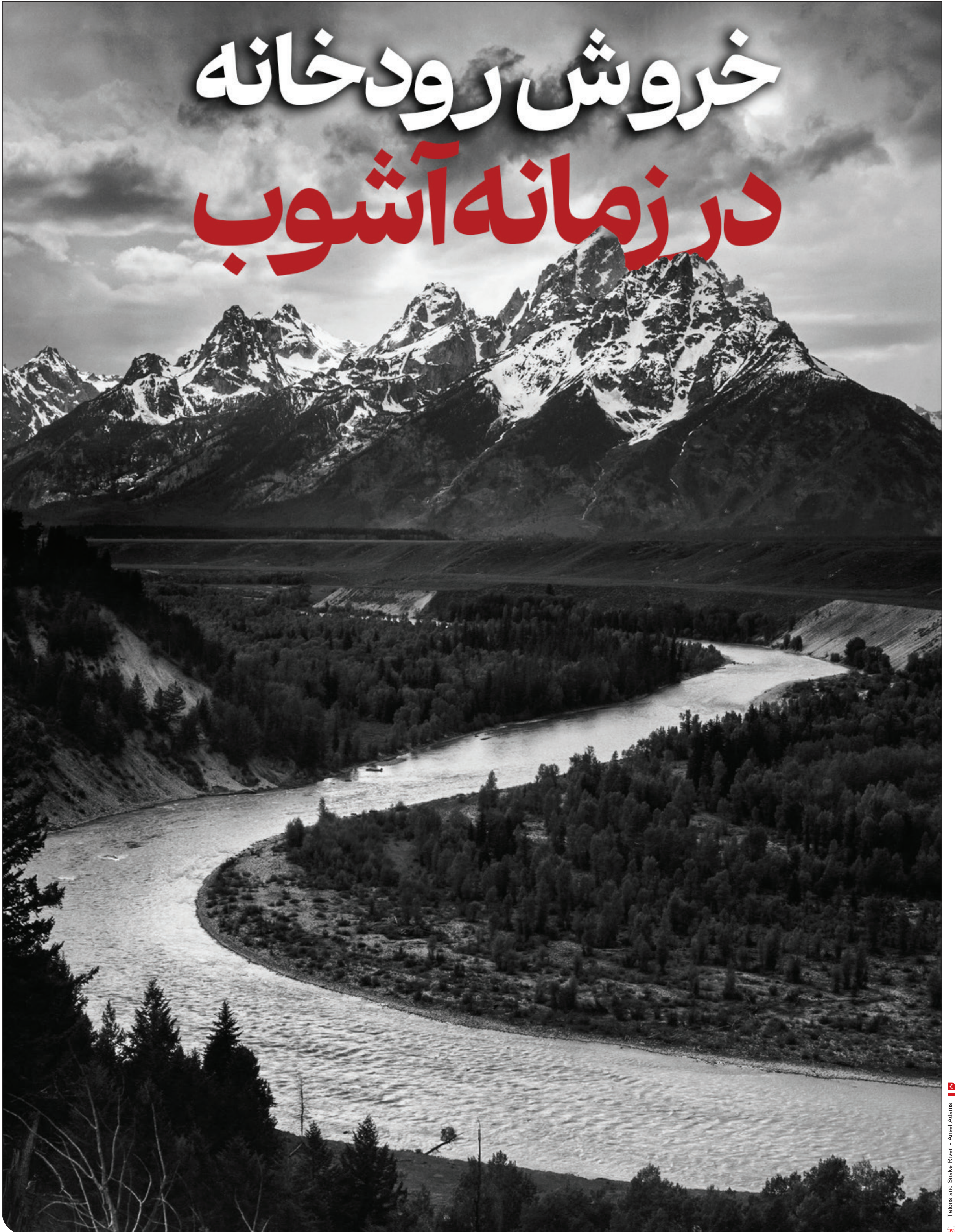
۱ سال بیست و یکم | شماره پیاپی ۳۳۵ | پنجشنبه ۳۰ بهمن ۱۴۰۴ | قیمت ۵ هزار تومان |

www.payama.ir

مسئولان در شنیدن
صدای مردم شکست خورده اند

یک کنشگر محیط زیست از ریشه های اعتراضات و آینده ایران می گوید

خروش رودخانه در زمانه آشوب



سرماخانه |

مرگ پایان نیست، آغاز روایت است

تنها یک دم بازگرد



فاطمه علی‌اصغرا

اسر‌دبیرا

«شبی در تنهایی خویش، گیلگمش به انا التماس کرد، تا درگاه مرگ را به رویش گشاید، تا روح انکیدو اجازه یابد برای یک دم به او بازگردد.» صدای «گیلگمش»، نخستین اسطوره بشری از میان دالان‌های هزارتوی تاریخ، هنوز هم شنیده می‌شود و در نجوای مادران داغدار تداعی پیدا می‌کند: «تنها یک دم به من بازگردد... تنها یک دم... تنها یک دم...»

بیش از چهل روز است، هزاران جوان در خیابان‌های شهرهای ایران پریز شدند. غزای روح ما را تسخیر کرده و مدام این آرزوی کهن را تمنا می‌کنیم: «به صدای بلند بخوان، هر آنچه بر او رفته است.» بر آنها چه رفته است؟ نمی‌دانیم. اما قلب‌هایمان مجاله است، سرهایمان آکنده، بدن‌هایمان بی‌تاب و کم‌رهایمان شکسته. تاریخ سوگواری در ایران دیرینه است و پیچیده. ما سززمین نبردهای بزرگ و تنش‌های بی‌پایان هستیم. «همایون کاتوزیان»، تاریخ‌نگار در کتابش ما را جامعه‌ای کوتاه‌مدت می‌خواند. چرخه‌ای ناتمام میان شورش‌ها. از این روست که «مرگ» معنای عجیبی پیدا کرده و آیین‌های عزاداری از میان این نبردها و بی‌ثباتی‌ها برخاسته. این روزها شبکه‌های مجازی پر است از شیوه‌های گوناگون عزاداری؛ گویی داغداران رسوم نوینی را خلق می‌کنند. خانواده‌ای به یاد جوان ازدست‌رفته‌شان، بادبادک‌های رنگی و شیرینی در خیابان‌ها پخش می‌کنند. مادری گل‌های سفید بر سر مزار پسرش پریز می‌کند و رویاهای او را ضجه می‌زند. خواهی در مجلس عزای تنها برادرش می‌رقصد؛ مجنون‌وار سوگی که یادآور تمام مرگ‌های ناگهانی و شوک‌آورند و ما را باز می‌گرداند به نخستین عزاداران تاریخ همچون گیلگمش. این شخصیت اسطوره‌ای به‌همراه انکیدو، رفیقش، با هم سفری را بسوی جنگل سدر برای رسیدن به‌همدلی زندگی آغاز کرده بودند. آنها در این سفر نبردها کردند و همواره پیروز شدند، اما ناگهان سرنوشت به پاشنه‌اشیل نوشت. سفر آنها با واقعیتی شوم رویه‌رو شد. انکیدو در مسیراین سفر مرد و گیلگمش فروپاشید. او چنان اندوهگین بود که هیچ چیزی آرامش نمی‌کرد، حتی وقتی دستور داد شمایل رفیقش را بسازند و در میدان نصب کنند. پس سوگواری خودش را خلق کرد، خاک بر سر ریخت و موهایش را برید. این اندوه اما منفعَل نبود. او از دل این سوگ به جست‌وجوی معنای مرگ برخاست. بزنگاهی حماسی که بعدها در اسطوره‌های بشری تداعی پیدا کرد. واقعیت این است که رویارویی او با مرگ ناگهانی رفیقش او را دگرگون کرد و این‌بار سفر خود را برای درک معنای مرگ آغاز کرد.

چراکه سوگ همواره اندوه نیست، با خشم هم همراه می‌شود. خشم و سوگ دو روی یک سکه‌اند. گیلگمش با این خشم و اندوه دنبال چیرلی معنای این مرگ برخاست تا شاید جاودانگی پیدا کند و در این راه رستگار شود. این همان دگرگونی بود که اگرچه باعث جاودانگی او نشد و از مرگ نجاتش نداد، اما داستان سفر او و رفیقش جاودانه شد. بسیاری از ایرانی‌ها بر این باورند که مردگان در روز «چهل‌م» پس از خاکسپاری برای همیشه از دنیای ما می‌روند. اما این باور درست‌گسانی که برای هدفی جانشان را از دست داده‌اند، متفاوت است. درواقع، بازماندگان عاشق‌ترین مردگان می‌توانند داستان این مرگ را ابدی کنند. این امر اما چگونه محقق می‌شود؟ چگونه این روایت‌ها شکل می‌گیرند؟ چگونه ققنوس از خاکستر خود بلند می‌شود؟ این برای هر سوگواری متفاوت است. گیلگمش تصمیم گرفت در سوگ خود باقی نماند، بلکه سفری را در جست‌وجوی پاسخی برای سؤالاتش، این‌بار درباره مرگ، آغاز کرد. او در این مسیر به «سی‌دوری سابت» یکی از خدایان دوران باستان رسید. شامو راهی را که این خدا به او نشان می‌دهد، این‌گونه ترجمه می‌کند: «گیلگمش! به‌دنبال چه در تکاپویی؟ حیاتی را که می‌جویی بازخواهی یافت. آن زمان که خدایان به آفرینش آدمی آستین برزدند، مرگ را نصیب او کردند و حیات در کف ایشان است. پس تو، روز و شب را به شادی می‌گذار. هر روز نشاطی نو می‌کن. روز و شب به پایکوبی و رامشگری بگذار. جامه‌هایت پاک باد. موی شسته و اندام پاکیزه کرده، کودکی ببین که دست خویش در دست تو دارد! باشد که محبوب تو بر سینه تو نشاط کند که آنچه از آدمی ساخته تواند بود، همه این است.» آدمی می‌تواند حتی در سوگ خود معنای دگرگونی‌های بیابد و روایت متفاوتی آغاز کند.



Ansel Adams |

«آنسل آدامز»؛ عکاسی که در میانه جنگ جهانی دوم، دوربینش را به‌سمت طبیعت گرفت

خروش رودخانه در زمانه آشوب

در میانه جنگ جهانی دوم، «آنسل آدامز»، عکاس آمریکایی تصمیم گرفت «سوزه‌های غلط» را در قاب دوربینش ثبت کند؛ کوهی برف‌گرفته، رودخانه‌ای پیچ‌درپیچ، درخشش ماه بر فراز یک دره، جزئیات پوست درختی کهنسال و هر چیزی که به طبیعت ربط داشت. منتقدانش می‌گویند عکاسی از طبیعت، آن‌هم زمانی که دنیا دار از هم می‌پاشد، اشتباه بود. طرفدارانش می‌گویند او در زمانه بحران، به‌دنبال کشف زیبایی و جاودانگی زمین بود و تصویری بکر از جهان به جا گذاشت.

پراکنده جنگل را و حرکت ابرهای مرتفع را که بر فراز قله‌ها جاری بودند.» او درکی درونی داشت که به‌سختی می‌شد با دیگران به اشتراک گذاشت؛ بااین‌حال می‌خواست نگاهش را به تصویر بکشد. افسوس که هیچ راهی نیست تا بفهمیم عکس‌ها همان تجربه درونی آدامز را منتقل کرده‌اند یا نه.»

آثار برجسته آدامز تحت‌تأثیر تجربه‌ای عمیق و عرفانی از جهان طبیعت شکل گرفته‌اند. او در سال ۱۹۵۸ مجموعه «سپیدارها، شمال نیومکزیکو» را خلق کرد و در ۱۹۶۸ یکی از باشکوه‌ترین عکس‌های خود را از «ال کپیتان» گرفت. سزارکوسکی می‌گوید آدامز در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کار چندانی انجام نداد و پس‌ازآن، انرژی‌اش را صرف فعالیت محیط‌زیستی و بازآفرینی آثار پیشین کرد. آدامز خوش‌بین بود و با این خوش‌بینی که از ذات یا اراده‌اش بود، حس می‌کرد که مسئولیت‌پذیری درباره محیط‌زیست در حال رشد است و باور داشت که مردم به تدریج به این درک می‌رسد که احترام به زمین، پیش‌شرط زندگی اخلاقی روی این سیاره است. موفقیت‌های بسیاری مصادق این نگاه بود. پارک‌های ملی و مناطق حفاظت‌شده تازه‌تأسیس، قوانین جدید، افزایش عضویت در نهادهای محیط‌زیستی؛ این پیروزی‌ها واقعی بودند اما «بیرون از پارک‌ها و آثار ملی و مناطق بکر، تصویر محیط‌زیست در اراضی کشاورزی، مراتع، جنگل‌ها و معادن، حتی در زمین‌های عمومی، روی صخره‌های دریایی، در امتداد کمربندهای در حال توسعه و در مناطق حاشیه‌ای نوظهوری که دیگر با مرکز شهر پیوند نداشتند، تیره‌تر و کمتر امیدوارکننده است.»

این تاریخ‌نگار معتقد است آدامز در نقش یک مدافع محیط‌زیست، دموکرات و انسان‌ی عمیقاً اخلاق‌مدار، به انجام بهترین کار ممکن و عمل به وظیفه اجتماعی خود متعهد بود؛ به رسیدن به بهترین توافق، به کند کردن روند پیشروی حرص بی‌حدوحصر انسان‌ها و تغییر نگاهشان تا وقتی که طبیعت خودش مسئوله را حل کند. لازم نبود آدامز در تاریخخانه خود، منطقی، مسئول و محتاط باشد؛ شاید آنچه می‌توانست به بیش‌خود درباره آینده اعتماد کند.

آنسل آدامز شناخت عاطفی مردم از طبیعت را بسط داد. «شناختی که چنان پیوسته در حال تغییر است که گویی زنده است و اگر برای لحظه‌ای چشم‌هایمان را از جهان برداریم، با دنیای دیگری رویه‌رو می‌شویم؛ دنیایی که همواره مایه شگفتی است و ما آن را نه‌فقط در نقش لذتی زیبایی‌شناسانه، بلکه همچون رمزی اخلاقی و ژرف دوست داریم.»

او نوشته‌اش را این‌طور به پایان برده: «هنرمند خود نیز عضوی از مخاطبان هنر است و در این نقش در منافع ما شریک است؛ هرچند درنهایت علاقه‌اش به چیز دیگری معطوف است. او می‌خواهد با تکیه بر قدرت اثر

خود، به خودش نشان دهد جهانش نه توهم است و نه ساخته خیال؛ جهانی واقعی است و هنرمند هم جزئی واقعی از این جهان است. پس اگر بپرسیم آنسل آدامز برای ما چه کرد؟ پاسخ مفید می‌تواند این باشد: هیچ، او همه چیز را برای خود انجام داد.»

آنسل آدامز که بود و چه کرد؟

آنسل آدامز (متولد ۱۹۰۲ در سان‌فرانسیسکو) زندگی حرفه‌ای‌اش را وقف ثبت مناطق بکر و فراموش‌شده کرد و یکی از نمادهای جنبش حفاظت از محیط‌زیست در قرن بیستم است. او ۱۴ساله بود که یک دوربین جعبه‌ای کدک، مدل شماره یک باکس براونی از پدرش هدیه گرفت. چنین هدیه‌ای پیش از سفر خانوادگی به پارک ملی «یوسیمیتی» و کوه‌های «سیرا نوادا»، عشق او به طبیعت را به عکاسی گره زد.

آنسل در ۱۷سالگی به باشگاه کوهنوردی و محیط‌زیست سیرا پیوست و کمی بعد در اقامتگاه این باشگاه در یوسیمیتی شغلی تابستانی پیدا کرد و توانست هر سال در سفر به پارک ملی عکاسی کند. نخستین عکس‌هایش از مناظر کوهستانی در بولتن باشگاه سیرا منتشر شد.

شهرت او در سال ۱۹۳۱ با اولین نمایشگاه انفرادی‌اش

از تصاویر کوه‌های سیرا نوادا در موزه اسمیتسونیان آغاز شد. یک سال بعد همراه با «ادوارد وستون» گروه F/۶۴ را تأسیس کرد تا عکاسی مستقیم و بدون دست‌کاری را ترویج دهد.

سال ۱۹۳۶ در جایگاه عضو هیئت‌مدیره باشگاه سیرا به واشنگتن رفت تا برای تأسیس پارک ملی «کینگز کنیون» با اعضای کنگره و وزارت کشور ملاقات کند. یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های شخصی آدامز همین جا آغاز شد؛ امیدوار بود سیاستمداران با دیدن مجموعه عکس‌هایش تحت‌تأثیر زیبایی طبیعی منطقه قرار بگیرند و درنهایت چنین شد. دو سال بعد کتاب «سیرا نوادا: مسیر جان مویر» را منتشر کرد و نسخه‌ای از آن را برای وزیر کشور فرستاد. عکس‌ها چنان تأثیرگذار بود که «فرانکلین روزولت»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، قانون تأسیس این پارک را در ۱۹۴۰ امضا کرد.

آدامز با انتشار کتاب «آفرینش یک عکس» و آموزش ساده و فنی عکاسی مشهورتر شد و بعدها در مقاله‌ای توضیح داد «سیستم زون» چگونه به عکاس امکان می‌دهد تصویر نهایی را پیش از ثبت نگاتیو در ذهن تجسم کند و کنترل روشنایی و سایه‌ها را با دقت بیشتری انجام دهد.

او برای کسب درآمد، پروژه‌های تجاری متنوعی برای سازمان پارک‌های ملی، کدک، زایس، آی‌بی‌ام، ای‌تی‌اندتی و دانشگاه کالیفرنیا انجام داد. به‌علاوه، برای مجلاتی مانند «لایف»، «فورچون» و «آرژونوا هایویز» کار کرد و مشاور عکاسی «پولاروید» و «هاسلبلاذ» بود. با این میزان فعالیت در پروژه‌های تجاری و انتشار کتاب‌های آموزشی، فشار مالی بخش مهمی از زندگی او را تحت‌تأثیر قرارداد. باهمه اینها، حتی وقتی دست‌به‌کار عکس‌های تجاری شد، انگیزه اصلی‌اش همیشه ثبت عظمت و زیبایی مناظر طبیعی بود.

آدامز تا سال ۱۹۷۱ عضو فعال باشگاه سیرا باقی ماند (از ۱۹۳۴ رئیس آن بود). او در ۱۹۸۴ در مونتری، کالیفرنیا در سن ۸۲سالگی درگذشت. پس از مرگش به افتخار او، بخشی از کوه‌های سیرا نوادا که بسیار دوست می‌داشت، به نام منطقه حفاظت‌شده آنسل آدامز نام‌گذاری شد.

داستان عکس

آدامز تعهد شخصی و علاقه به طبیعت را کنار دانش فنی خود گذاشته بود و از سپیده‌دم تا غروب به‌دنبال مکانی مناسب برای ثبت بهترین تصاویر می‌گشت. عکس‌هایش بر فوکوس دقیق و عمق میدان گسترده متمرکز است. در یکی از مشهورترین این عکس‌ها با عنوان «مونولیت»، او چشم‌انداز صخره‌های عظیم پارک ملی یوسیمیتی را در سال ۱۹۲۷ ثبت کرده است؛ عکسی سیاه‌وسفید با کنتراست و وضوح بالا. آسمان خراشی مرتفع که رشته‌کوه‌های بلند سیرا در زمینه آن است. آدامز که پیش از ثبت عکس، تصویر را در ذهنش ساخته بود، این صخره‌ها را قلب زمین می‌خواند: «قلبی که با ما سخن می‌گوید.»

داستان یکی از عکس‌ها خواندنی است؛ «گرند تیتون و رودخانه اسنیک» در اوایومینگ. آرت‌استوری داستان این عکس را نوشته است. سال ۱۹۴۱، در اوج جنگ جهانی دوم و پیش از حمله نیروی هوایی ژاپن به «پرل هاربر»، پارک‌های ملی و دولت‌های ایالات متحده مأموریت گرفت از پارک‌های ملی و دیگر مناظر شاخص عکاسی کند. همه امکانات لازم و روزانه ۲۰ دلار دستمزد به او داده شد تا تصویر بزرگی برای نمایش در تالار وزارت کشور آماده کند. آدامز حدود ۲۲۵ عکس برای این پروژه گرفت، اما با ورود ناگهانی آمریکا به جنگ، کار متوقف شد و هیچ‌گاه از سر گرفته نشد. تصویر گرند تیتون یکی از عکس‌ها همین مجموعه است.

گرند تیتون عکس استادانه است که نگاه بیننده را از پیچ‌وخم رودخانه به کوه‌های پوشیده از برف گرند تیتون هدایت می‌کند و به آسمان تاریک پس‌زمینه می‌رساند. آدامز که با فوکوس دقیق و نور طبیعی، شکوه پارک‌های ملی را ثبت کرده، درباره این چشم‌انداز گفته بود: «بلندای باشکوه تیتون‌ها فراتر از چین‌خوردگی و گسل‌های زمین، جلوه‌ای نخستین و اصیل از زمین زیر آسمانی پهناور به نمایش می‌گذارد.»

او که همیشه بیش از مردم، به دنیای طبیعی علاقه داشت، به‌دلیل نادیده گرفتن رویدادهای سیاسی داخلی و خارجی زیر تیغ نقد بود که «جهان در حال

فروپاشی است و آدم‌هایی مثل آدامز و وستون مشغول عکاسی از سنگ‌ها هستند!»

او حتی به سوزه جنگ کمی نزدیک شد، باز هم آدم‌ها را با پس‌زمینه طبیعت تصویر کرد. مجموعه عکس‌های پرخاشیه او از «مانزاران» هم از این دسته است. سه ماه پس از حمله به «پرل هاربر» در دسامبر ۱۹۴۱، فرمانی اجرایی صادر شد که براساس آن، تمامی آمریکایی‌های ژاپنی‌تبار ساکن کالیفرنیا، اورگن و واشنگتن باید در مراکز موقت بازداشت اسکان داده شوند. در سال‌های بعد آدامز برای مستندسازی زندگی در این اردوگاه دو بار به مانزاران سفر کرد، اما باز هم مورد انتقاد قرار گرفت که عکس‌هایش نشانی «از بی‌عدالتی‌های تحمیل‌شده بر بازداشت‌شدگان» ندارد. بااین‌همه، این عکس‌ها در موزه هنر مدرن به نمایش درآمد.

آرت‌استوری نوشته است صرف‌نظر از برداشت‌های مختلف از کار آدامز، او سال‌ها از اینکه به‌دلیل سن‌وسالش نتوانسته بود سهمی مستقیم در جنگ داشته باشد، دلخور بود؛ اما امید داشت با این عکس‌ها نقشی هرچند کوچک در آگاهی‌بخشی ایفا کرده باشد. بیایید عکس دیگری را ببینیم: «طلوع ماه، هرناندز، نیومکزیکو». این هم از نمادین‌ترین تصاویر دوران مدرن است؛ تصویری از ماه که بر فراز شهری کوچک در جنوب‌غربی آمریکا، سر برمی‌آورد. آرت استوری نوشته است داستان خلق این تصویر، در جهان عکاسی رنگ افسانه گرفته است. آدامز در سال ۱۹۴۱ هنگام بازگشت از سانتافه، به این صحنه برخورد و ناگهان ماشینش را نگه داشت. دوربین سنگین ۸ در ۵ را بیرون آورد و لنز و فیلتر مناسب را آماده کرد، اما نورسنج را پیدا نمی‌کرد. خورشید رو به غروب بود و نوری که صلیب‌های قبرستان را در پیش‌زمینه روشن کرده بود، به‌زودی از میان می‌رفت. چراهی از جز به‌کارگیری مهارت نبود. آدامز برپایه درخشندگی ماه نوردهی درست را برآورد کرد و با استفاده از «سیستم زون»، جای هر عنصر را در طیف نور و سایه از پیش معلوم کرد. این روش به او امکان داد پیش از فشردن شاتر، نگاتیو و نسبت روشنی و تیرگی عناصر تصویر را در ذهنش ببیند؛ صلیب‌های سفید در پیش‌زمینه، آسمان تاریک و ماهی که طلوع می‌کرد. در تصویر نهایی، شهر کوچک «هرناندز» در لحظه‌ای گذرا ثبت شده است؛ درست پیش از فرارسیدن تاریکی، ساختمان‌ها در روشنی کم‌جان‌آخرین دقایق روز غرق شده‌اند.

تصویر بکری که به‌جا ماند

آدامز روزی نوشته بود: «برای من، کل جهان واقعاً زنده است؛ همه چیزهای کوچک در حال رشد، حتی سنگ‌ها. نمی‌توانم به تکه‌ای سرسبز از چمن و خاک نگاه کنم، بدون اینکه زندگی ذاتی و اتفاقاتی را که در درون آنها رخ می‌دهد، احساس کنم. این احساس درباره کوه، بخش‌هایی از اقیانوس یا یک تکه چوب کهن و باشکوه هم صادق است.»

عکس‌های مشهور سیاه‌وسفید انسل آدامز از صخره‌های غول‌پیکر گرانیته تا تنه‌های بافت‌دار درختان، به نسل‌ها فرصت داده است زیبایی و ارزش طبیعت را از نگاه او ببینند.

دو سال پیش در موزه هنرهای زیبای سان‌فرانسیسکو نمایشگاه «نسل آدامز در زمان ما» برگزار شد. آن زمان گاردین در گزارشش از این نوشت که آثار آدامز امروز اهمیت تازه‌ای یافته است؛ زیرا مکان‌های نمادینی که در غرب آمریکا عکاسی کرده بود، مثل دره مرگ، گرند تیتون و یوسیمیتی با چالش تغییراقلیم رویه‌رو شده‌اند.

«آدامز شاید بیش از هر چیز با پارک ملی یوسیمیتی شناخته شود. عکس‌های او از مناظر گسترده و صخره‌های عظیم گرانیته در طول فصول مختلف، هم هویت پارک را شکل داد و هم او را به عکاسی که امروز می‌شناسیم، تبدیل کرد. اما امروزه پارک‌های ملی گرفتار رویدادهای جدی آب‌وهوایی شده‌اند و با اینکه عکاسی ارزش طبیعت وحشی را به چشم‌ها آورده و ناخواسته باعث افزایش حضور بازدیدکنندگان فراتر از ظرفیت این زیستگاه‌ها شده است. البته آدامز در زمان خود متوجه مشکلات بود و معمولاً نشانه‌های حضور انسان را در عکس‌هایش حذف می‌کرد تا نمایی بکرتر و دست‌نخورده‌تر از مناظر ارائه دهد.»

آدامز باور داشت عکاسی از طبیعت راهی برای آگاهی‌بخشی درباره محیط زیست و حفاظت از آن است. او در روزها و ماه‌هایی که نگاه همه به آتش و آشوب بود، نگران توسعه افسارگسیخته و تخریب اکوسیستم‌ها بود و از عکس‌هایش برای نشان دادن ارزش واقعی طبیعت استفاده می‌کرد. قضاوت انتخاب او همچنان دشوار است.

فصلنامه «حرفه هنرمند» در شماره ۱۱ (بهار ۱۳۸۴) درباره آدامز نوشته است: «آدامز آتقدرد از دغدغه‌های ذهنی هنرمندان مدرن دور بود که برای دیگران مثل اعلا‌ی هنرمندی واپس‌گرا و متحجر شد. او نمونه هنرمندی بود که از قرن ۱۹ به میانه قرن ۲۰ پرتاب شده بود تا مسئولیت تمام‌نشد‌ای را تمام کند. سختکوشی و مرماتر و خطا و آزمون که امروزه از عکاسی دنیا -بیش و کم- و از عکاسی ما -یقیناً- رخت بریسته، برای او و بسیاری از هم‌نسلانش) ذاتی آثارش بود.

آدامز اما بی‌اعتنا به هر انتقادی، تمام عمر طولانی‌اش را صرف کاری کرد که بلد بود و به آن باور داشت. امروز برای هر کسی از عکاسان، حتی تخمین این فرض نیز محال و آزرانده است که تصور کند یا بخواهد که تمام عمرش را از یکی دو کوه و مناظر پیرامونی‌اش عکاسی کند. اغراق نبود زمانی که «وین بولاک» (عکاس هم‌دوره‌اش) درباره‌اش گفت: من عکاس طبیعت نیستم... برای عکاسی از طبیعت باید یک عمر را صرف آن کرد... من نتوانستم، ولی دوستم آدامز این کار را

یک کنشگر محیط‌زیست از ریشه‌های اعتراضات و آینده ایران می‌گوید

مسئولان در شنیدن صدای مردم شکست خورده‌اند



فرهنگ نیوز | ۹۶

امید سجادیان

کنشگر محیط‌زیست



چرا فراه، معیشت، امنیت روانی و خواسته‌های انباشته مردم نادیده گرفته شده و چرا ابزارهای شنیدن، از رسانه‌ها تا سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌تدریج محدود یا بی‌اثر شده‌اند؟ اینها پرسش‌هایی است که «امید سجادیان»، کنشگر محیط‌زیست، آن را مطرح می‌کند. او در یادداشتی که برای «پیام ما» فرستاده، از هشداریهایی می‌گوید که فعالان اجتماعی بارها گفتند و شنیده نشده است، تا اکنون؛ اکنونی که جامعه سوگوار تصاویر و فیلم‌های «جاویدنامان» خود را در شبکه‌های اجتماعی با دیگران به اشتراک می‌گذارد و نگران است مبادا فراموش شوند در میانه اخبار مذاکره، مشکلات اقتصادی و هزار اتفاق دیگری!

علت‌ها، نه مسئله را حل می‌کند و نه امنیت پایدار می‌سازد. در چنین شرایطی وظیفه دولت و حاکمیت چیست؟ چرا وضعیت به اینجا رسیده است؟ چرا آتش زیر خاکستر هر بار به‌شکلی بیرون می‌زند؟ و چرا وضعیت به نقطه‌ای رسیده که بخشی از جامعه، مطالبات خود را خارج از سازوکارهای رسمی و در کف خیابان جست‌وجو می‌کند؟

نمی‌توان هر بار این صدا را به دخالت یا نفوذ خارجی فروکاست. حتی اگر چنین عواملی وجود داشته باشند، سؤال این است که چرا زمینه اجتماعی، اقتصادی و روانی برای اثرگذاری آنها فراهم شده است؟ چرا فراه، معیشت، امنیت روانی و خواسته‌های انباشته مردم نادیده گرفته شده و چرا ابزارهای شنیدن، از رسانه‌ها تا سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌تدریج محدود یا بی‌اثر شده‌اند؟

سال‌ها فعالان مدنی و کارشناسان هشدار داده‌اند این وضعیت ناپایدار است؛ هشداریهایی که نه تنها دربار سیاست و اقتصاد، بلکه دربار پیامدهای فقر و بی‌عدالتی بر همه حوزه‌ها از جمله محیط‌زیست نیز داده شده بود.

بازتولید می‌کند. پروژه‌های کلان، از سدسازی‌های پرهزینه و بی‌پشتوانه تا واگذاری‌های رانتی، زمین‌خواری و طرح‌های توسعه‌ای بی‌مطالعه، بدون ارزیابی اجتماعی، اقتصادی و محیط‌زیستی پیش می‌روند و اعتراض‌های مردمی نادیده گرفته می‌شوند. هم‌زمان تالاب‌ها می‌میرند و جنگل‌ها زیر تیغ سوءمدیریت قربانی می‌شوند؛ بی‌آنکه صدایی واقعاً شنیده شود.

سال‌هاست که فعالان محیط‌زیست هشدار می‌دهند این تخریب‌ها و بی‌توجهی‌ها خشم پنهانی در جامعه ایجاد می‌کند. خشم ریشه در فقر، بی‌ثباتی اقتصادی و نابودی زیستگاه‌ها دارد و مستقیماً پایداری سرزمین و کیفیت زندگی مردم را هدف گرفته است. وقتی منابع طبیعی فرسوده می‌شوند، معیشت، سلامت روان و امید اجتماعی نیز فروری‌ریزد. این همان چرخه معیوب و خطرناکی است که خروجی آن چیزی جز انباشت خشم، فرسایش اعتماد عمومی و عمیق‌تر شدن شکاف میان جامعه و حاکمیت نیست.

در میانه این وضعیت، نقش تشکل‌های مدنی چیست؟ فعالان مدنی و تشکل‌ها سال‌هاست از گفت‌وگو گفته‌اند، از مشارکتی سخن رانده‌اند که در آن صدا و نقش واقعی مردم دیده شود؛ مشارکتی برای آنکه جامعه به نقطه‌ای نرسد که خواسته‌های خود را تنها در کف خیابان جست‌وجو کند. اما همین گروه‌ها نیز خود زخم خورده فضای حذفی‌اند، فضایی که گاه حتی از سطح یک کارشناس یا یک اداره‌کل آغاز می‌شود و تا سطوح بالاتر امتداد می‌یابد.

گویب در چنین سازوکاری، بسیاری از ارکان قدرت بی‌توجه به تبعات اجتماعی، هر صدای مستقلی را نه فرصت، بلکه تهدید می‌بینند؛ نگاهی که نه تنها گفت‌وگو را تضعیف می‌کند، بلکه سرمایه اجتماعی و امکان حل مسالمت‌آمیز مسائل را نیز از بین می‌برد.

روزی با دوستی به روستایی رفتم، روستایی که آب، برق و جاده آسفالت داشت. او گفت: «خدا را شکر، محروم نیستند.» اما واقعیت چیز دیگری بود. شاید از نظر زیرساختی محروم نبودند، اما آمیدی در زندگی مردم دیده نمی‌شد. گره کار همین‌جاست، آنچه مردم را فرسوده می‌کند، بی‌ثباتی است. بی‌ثباتی یعنی نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد، یعنی شب که می‌خوابی، نمی‌دانی فردا چه چیزی از سفره یا خانه‌ات کم خواهد شد. این فقط نان نیست؛ گاهی سلامت است، گاهی آرامش روان و گاهی حتی جان.

استرین زمزم، به بیماری تبدیل می‌شود و هر بار خود را از جایی نشان می‌دهد. امید یعنی آینده روشن؛ آینده‌ای که هر کس برای خود و فرزندانش می‌بیند. ولی کدام آینده در این ناسامانی؟! تا زمانی که مردم در سیاستگذاری‌ها جدی گرفته نشوند و نقش آنها به شعار یا ابزار مقطعی تقلیل یابد، این چرخه بحران تداوم خواهد داشت. سخت‌ترین حقیقت همین‌جاست، باید پذیرفت مسئولان که در شنیدن صدای مردم شکست خورده‌اند، در تبدیل جامعه به شریک تصمیم‌ها شکست خورده‌اند، در گفت‌وگو با تنوع اجتماعی، قومی و فرهنگی این سرزمین شکست خورده‌اند.

آنچه امروز به‌شکل بحران و اعتراض دیده می‌شود، حادثه‌ای ناگهانی نیست، محصول انباشته سال‌ها بی‌توجهی، حذف، تحقیر و انکار است. ادامه این مسیر نه امنیت می‌سازد و نه ثبات، تنها جامعه‌ای خسته‌تر، خشمگین‌تر و بی‌اعتمادتر بر جای می‌گذارد؛ جامعه‌ای با خشم نهفته که به‌تدریج به مشت‌های گره‌کرده تبدیل شدند.

فراخوان مناقصه عمومی دومرحله‌ای تجمیع بیمه‌های دانشگاه علوم پزشکی دزفول

دانشگاه علوم پزشکی دزفول در نظر دارد مناقصه ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گرانگه و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لازم است مناقصه کارگزار در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

ردیف	موضوع مناقصه	(مبلغ ضمانتنامه ریال)	شماره فراخوان
۱	فراخوان مناقصه عمومی دومرحله‌ای تجمیع بیمه‌های دانشگاه علوم پزشکی دزفول	۷,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰۰۰۰۴۷۰۹۰۰۰۰۰۴۰

ردیف	شرح	تاریخ	ساعت	توضیحات
۱	انتشار آگهی	۱۴۰۴/۱۱/۲۹	۱۵:۰۰	روزنامه، سایت ستاد و مدیریت پشتیبانی دانشگاه
۲	مهلت دریافت اسناد	۱۴۰۴/۱۲/۰۳	۱۱:۰۰	از سایت ستاد www.setadiran.ir
۳	مهلت ارسال پیشنهادات	۱۴۰۴/۱۲/۱۳	۱۱:۰۰	در سایت ستاد باگذاری گردد. فقط پاکت الف به دانشگاه ارسال شود.
۴	بازگشایی پاکت	۱۴۰۴/۱۲/۱۳	۱۱:۰۰	سالن جلسات دانشگاه علوم پزشکی

ارائه ضمانت نامه بانکی یا واریز نقدی به شماره حساب ۴۰۰۰۹۴۰۰۷۱۴۷۹۳ بانک مرکزی دزفول بنام دانشگاه علوم پزشکی دزفول. اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت الف: دزفول بلوار ۱۵ خرداد خیابان پست نیش خیابان دادگستری ستاد مرکزی دانشگاه علوم پزشکی دزفول. تلفن: ۰۶۱۴۲۴۲۸۲۱۹

مدیریت امور پشتیبانی دانشگاه علوم پزشکی دزفول (امور قرار دادها و مناقصات)

آگهی مفقودی

برگ سبز خودرو، خودرو سواری؛ کامیونت - ون، سیستم؛ زامیاد، تیپ: Z24N1BM به رنگ: آبی - روغنی، مدل: ۲۰۱۴؛ به شماره موتور: M241040006M و شماره شاسی: NAZPL140BS0823372 به شماره پلاک: ۳۳۵۲ ۹۲ ایران؛ ۶۵ به نام: احمد نصرتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شهر بابک

آگهی مفقودی

برگ سبز خودرو، خودرو سواری؛ کامیونت - ون، سیستم؛ زامیاد، تیپ: Z24N1BM به رنگ: آبی - روغنی، مدل: ۲۰۱۴؛ به شماره موتور: M241040006M و شماره شاسی: NAZPL140BS0823372 به شماره پلاک: ۳۳۵۲ ۹۲ ایران؛ ۶۵ به نام: احمد نصرتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شهر بابک

اخبار

آفت‌زدگی ۵۰ درصدی درختان بوستان‌های پایتخت

معاون توسعه جنگل و کمربند سبز سازمان بوستان‌ها و فضای سبز تهران با اشاره به اینکه حدود ۱۲ میلیون درخت در سطح تهران وجود دارد، گفت: «استرس‌های وارده به درختان واقعیتی انکارناپذیر در شرایط تهران است و در برخی از بوستان‌ها بیش از ۵۰ درصد درختان درگیر آفات و بیماری‌ها هستند.»

«نقش شعبانیان» با اشاره به اقدامات سازمان بوستان‌های پایتخت در مسئله کمربند سبز بیان کرد: «در مسئله کمربند سبز براساس برنامه و ظرفیتی که وجود دارد و همچنین با توجه به برآورد منابع آبی و کمبود آبی که به‌هرحال شهر تهران با آن مواجه است، هر جا که امکان داشته باشد، توصیه‌های لازم را ارائه می‌دهیم؛ اما آنچه اکنون به‌عنوان یک معضل خود را نشان می‌دهد، موضوع احیای جنگل‌کاری‌های قدیمی و سنواتی است. بسیاری از این جنگل‌کاری‌های قدیمی اکنون دچار مشکل شده‌اند؛ از استرس کم‌آبی گرفته تا آلودگی موجود در شهر تهران. همه این عوامل موجب شده‌اند این جنگل‌کاری‌ها با آفات، امراض، تنش آبی و آسیب‌های ناشی از آفتاب مواجه شوند. او ادامه داد: «اینکه اکنون بسیاری از جنگل‌کاری‌های سنواتی ما دچار آفات و امراض شده‌اند، از جمله بیماری‌های قارچی و انواع آفات، دلیلش همان استرس‌های موجود است. این استرس‌ها می‌تواند شامل کم‌آبی، آلودگی‌های گازی، فشار تفرج و حضور بیش‌ازحد مردم در برخی بخش‌ها و حتی عدم اجرای مناسب طرح‌های احیایی و پرورشی باشد. مجموعه این عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند تا امروز این جنگل‌کاری‌ها با انواع آفات و امراض روبه‌رو شوند و بسیاری از آنها در حال خشکیدن باشند.»

معاون سازمان بوستان‌ها و فضای سبز تهران اضافه کرد: «امسال تمرکز اصلی ما بر این است که ضمن بازبررسی این جنگل‌کاری‌ها، برای آنها یک طرح فنی احیایی، پرورشی و بهداشتی تهیه کنیم. این طرح که معمولاً یک طرح ۱۰ساله است، باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که براساس آن، برنامه‌های سالانه اجرا شوند تا بتوانیم این جنگل‌کاری‌ها را احیا و نجات دهیم. در کنار توسعه، اولویت اصلی ما احیا است. اکنون در مرحله تهیه طرح هستیم و طرح خدمات مربوطه باید هرچه سریع‌تر تهیه شود. استرس‌های وارده به درختان واقعیتی انکارناپذیر در شرایط تهران هستند.»

او با اشاره به آمار خشکی درختان در پایتخت گفت: «هنوز برآورد دقیقی و ریز انجام نشده و این موضوع نیز در قالب همان طرح بررسی خواهد شد؛ اما به‌طور تقریبی می‌توان گفت در برخی پارک‌ها شاید حدود ۵۰ درصد درختان درگیر باشند. در برخی دیگر، حتی بیش از ۵۰ درصد درختان برخی از بوستان‌های تهران درگیر آفات و بیماری‌ها هستند. به‌عنوان نمونه، وضعیت پارک چیتگر نیز مشابه است. البته جنگل‌کاری‌های جدیدتر وضعیت بهتری دارند؛ اما اگر برای آنها طرح فنی تهیه نکنیم و عملیات پرورشی را به‌داشتی را به‌صورت مصوب و در قالب برنامه‌های ۱۰ساله اجرا نکنیم، شرایط می‌تواند بسیار بحرانی شود.»

شعبانیان خبر داد: «برآوردها نشان می‌دهد بیش از ۵۰ درصد درختان درگیر هستند و واقعیت این است که پس از بازدیدهای میدانی وضعیت نگران‌کننده است. اگر اکنون برنامه‌ریزی صحیحی انجام ندهیم و عملیات پرورشی را با برنامه زمانی و مکانی مشخص اجرا نکنیم، شرایط می‌تواند بسیار وخیم‌تر شود.»

ایبنا

۳ تالاب زنگان در انتظار تصویب نهایی

مدیرکل حفاظت از محیط‌زیست استان زنگان گفت: «با پیگیری و انجام کار کارشناسی، سه تالاب این استان در انتظار تصویب هیئت وزیران است که تحقق این مسئله از ابعاد مختلف آثار مثبتی را به‌دنبال دارد.»

«سیدرضا موسوی مشکینی»، مدیرکل حفاظت محیط‌زیست زنگان گفت: «امیدواریم عرصه‌های معرفی‌شده و واجد شرایط استان در فهرست تالاب‌های کشور قرار بگیرد که این مهم باید به تصویب هیئت وزیران برسد. البته قبل از آن، فرایند بازدیدها و کارهای کارشناسی صورت گرفته است. او افزود: «با پیگیری‌های اداره‌کل حفاظت از محیط‌زیست زنگان در اولین جلسه کارگروه ملی تالاب‌ها که به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور تشکیل خواهد شد، موضوع سه تالاب و تصویب نهایی آن مطرح خواهد شد که امیدواریم این مهم هرچه سریعتر محقق شود.» مدیرکل حفاظت از محیط‌زیست استان زنگان تأکید کرد: «با انجام این کار زنگان پس از سال‌ها در زمره تالاب‌های تالاب‌دار کشور قرار خواهد گرفت. موضوع مهم این است که تالاب‌ها ارزش‌های خاص خود را دارند و معتقدیم در زمره بخش‌های حفاظت‌شده قرار بگیرند.» ایبنا

